سرمقاله

دولت باید جوابگو باشد

محمدرضا هویدا

افغانستان سرزمین فاجعه هاست. فاجعه ای پشت فاجعه ای دیگر رخ می دهد. دولت ناتوان از کنترول این فاجعه هاست. در کمتر از یک سال، حوادث تکان دهنده ای پی در پی رخ داده اند و روح و روان مردم افغانستان را آزار داده اند. فاجعه ای که در زابل رخ داد روح و روان مردم افغانستان را سخت آزرده کرد. گروگان گیری و راه گیری در راه ها و شاهراه های کشور از مدتی به دینسو رشد فزاینده ای داشته است. تروریستان با بهانه و یا بدون بهانه، مردم مظلوم و بیچاره را که هیچ گناهی ندارند و تنها رهگذری از مناطق آنها می باشند را اسیر کرده و ماه ها با خود نگهداشته اند.

تروریستان با این اعمال، نیات پلیدی از جمله وارد ساختن مردم مناطق مرکزی به یک جنگ ناخواسته را در سر می پرورانند، اما تا کنون مردم این مناطق با صبر و حوصله هر نوع مشکلی را تحمل کرده و از مقابله بالمثل اجتناب نموده اند. تنها موردی از مقابله بالمثل نیز با وساطت وکلا و دولت به طور یک جانبه با رهایی افراد طرف مقابل پایان یافت. اما تروریستان در یک اقدام غیر منتظره هفت گروگان را که زنان و کودکان نیز در میان آنها بود، را کشتند. تروریستان این افراد را به صورت فجیعی با بریدن گلوی شان به قتل رسانیده اند.

بحثی که در این گونه مواقع داغ می شود این است که وظیفه دولت در قبال شهروندانش چیست؟ آیا دولت به آنچه وظیفه دارد و می باید انجام دهد، عمل کرده است؟ آیا دولت از فرصت چند ماهه ای که داشته برای رهایی گروگان ها به خوبی استفاده کرده است؟ و مهمتر اینکه، آیا دولت به مشکل نا امنی راه های مناطق مرکزی که مشکلی همیشگی و دایمی است، توجه داشته و اقدامی برای امنیت آن کرده است؟

وقتی مسئله دولت به میان می آید، همه نهادهای دولت به شمول ریاست جمهوری، معاونین و ریاست اجرائیه و معاونین، کابینه، قوه قضائیه و سارنوالی و پارلمان و مشرانو جرگه و همه نهادهای دیگر را شامل می شود. اینکه اینها به وظایف شان عمل کنند، درخواست زیادی و فوق وظایف شان نیز نیست که کسی منتی بر مردم داشته باشد. دولت وظیفه دارد تا از جان و مال و ناموس مردم دفاع کند. اصولا فلسفه وجودی دولت این است، در غیر این صورت معنایی برای وجود دولت نمی توان یافت.

بحران گروگان گیری و گسترش دامنه جنگ به مناطق امن کشور، تازه نیست. دولت باید پاسخ بدهد که چه کاری برای حل این بحران انجام داده است. و همان گونه که گفته شد، مخاطب این درخواست مردم نیز، تنها یک یا دو شخص نیست. همه آنهایی که در دولت وظیفه ای در این قبال دارند باید پاسخ دهند. به همان اندازه ای که یک وزیر یا رئیس جمهور موظف است کار کند و پاسخ دهد، یک وکیل و سناتور و وکیل شورای ولایتی نیز باید جوابگو باشد.

بحث امنیت و آنچه در مورد فاجعه زابل وجود دارد، از یک سو به گذشته بر می گردد، که باید بررسی شود و عوامل آن شناسایی شود و از سوی دیگر که مهمتر است به آینده بر می گردد. امنیت راه های غزنی و مناطق مرکزی و ... موضوعی گذشته نیست که بتوان به راحتی از آن گذشت، بلکه موضوعی است مربوط به آینده. مردم نباید قربانی ضعف ها و کاستی ها و بی برنامگی های این حکومت شوند و هر روز بر شمار قربانیان شان افزوده شود. هر چند با توجه به گذشته دولت بعید به نظر می رسد که راه حل اساسی و پایدار برای حل بحران امنیت پیدا کند ولی فاجعه زابل و آینده این منطقه و راه های آن باید به صورت جدی بررسی شود. با ادبیات سیاسی کنونی دولت که با صدور بیانیه ها و اعلامیه های مطبوعاتی و تشکیل کمیسیون حقیقت یاب سعی در گذشتن از این گونه فجایع می شود، نمی توان به بحران موضوع خاتمه داد.

وضعیت کنونی هزاره ها؛ عملکرد قومی حکومت و بازی بد نخبگان سیاسی هزاره

علی قادری

دوره پسا طالبان برای هزاره ها را می توان دوره فرصت ها و تهدید ها نامید. در یک طرف به خاطر حضور جامعه جهانی فرصت مناسب فراهم شد تا هزاره ها در سطح وسیع به آموزش روی آورد. در مناسبات قدرت سهیم گردد، با گروه های دیگر قومی در میدان سیاست بازی نماید، دانشگاه بزند، شرکت داشته باشد، وزیر، والی و ولسوال داشته باشد. به طور کلی به کیک قدرت سهیم باشد. در طرف دیگر اما، تهدید های نیز متوجه هزاره ها وجود داشت و دارد. از یک طرف دولت به خاطر در پیش گرفتن سیاست قومی در صدد به حاشیه راندن هزاره ها از مناسبات قدرت و سیاست بود و از طرف دیگر گروه های شورشی همانند گروه طالبان، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و جدیدا گروه داعش جان و مال هزاره ها را تهدید نموده است و می نماید. در سال های اخیر اما، فرصت ها کم کم جای خود را به تهدید داده است. هزاره ها از سوی گروه های مختلف گروگان گرفته می شود، سربریده می شود، راه های رفت و آمد شان مسدود می شود و ... حکومت مرکزی در مقابل اما، مهر سکوت بر لب نهاده اند. ادامه این وضعیت مناسبات هزاره ها و حکومت را تغییر می دهد. تغییر مناسبات میان هزاره ها و حکومت مرکزی هر طور باشد به نفع هیچ یک از طرفین نیست. بیش از همه حکومت مرکزی ضعیف می شود. زیرا، هزاره ها تابع به تمام معنای نظام سیاسی کنونی است. حال چکار باید کرد؟

اول؛ حکومت مرکزی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان سیاست قومی و قبیله ای داشته است. از همان آغاز شکل گیری افغانستان تا دوره کنونی همه نظام ها و حاکمان سیاسی رویکرد قومی، قبیله ای و نابرابر به گروه های قومی و به خصوص هزاره ها داشته است. با این حال، سیاست ورزی قومی و قبیله ای هیچ سودی برای دیگر گروه های قومی نداشته است. سیاست ورزی قومی تنها منجر به فعال کردن شکاف های قومی، افزایش تنش ها و خشونت ها در سطح جامعه شده است. منجر به تضعیف حکومت مرکزی شده است. دولت سازی و ملت سازی را به بن بست کشانده است. اگر هزاره قتل عام شده است، گروگان گرفته شده است و در نهایت سربریده شده است، دگرگونی در رفاه و آسایش دیگر گروه های قومی نداشته است و موجب آرامش خاطر نخبگان سیاسی نیز نشده است. از این جهت، حکومت مرکزی و نخبگان سیاسی در رأس قدرت با نگاه به گذشته تاریخی باید نوع نگاه خود را به سیاست، قدرت و مناسبات سیاسی و اجتماعی تغییر دهد. آوردن اصلاحات، تحول و بدون تغییر رویکرد ها و نوع دید نخبگان سیاسی به گروه های قومی ممکن نیست. اشتباه است اگر بپندازیم که تبعیض، تعصب، خشونت و سرکوب یک گروه قومی منجر به تقویت پایگاه های اجتماعی دولت و قدرتمند شدن نهاد های ملی می گردد. نخبگان سیاسی از هر قوم لازم است که نسبت به نگرش ها و پیش فرض های خود تجدید نظر نماید و آن را بازخوانی نماید.

دوم؛ اگر یکی از دلایل وضعیت کنونی هزاره ها محصول سیاست قومی و قبیله ای نظام حاکم است بخش شان به بازی هزاره ها و نخبگان سیاسی هزاره ها نیز بر می گردد. اگر از گذشته تاریخی فاکتور بگیریم در دوره پسا طالبان نخبگان هزاره فرصت داشتند تا موقعیت هزاره ها را در مناسبات قدرت تغییر دهد. هزاره ها این فرصت را برای رهبران و نخبگان خود فراهم کرد. مشارکت میلیونی هزاره ها در پای صندوق های رأی در واقع فرصتی بود که نخبگان سیاسی هزاره باید از آن استفاده می کرد و موقعیت انسان هزاره ها را در تغییر می داد. اما نخبگان سیاسی هزاره ها نه تنها از فرصت ها برای تغییر وضعیت زندگی هزاره ها و بازتعریف موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هزاره ها استفاده ننمودند؛ بلکه از فرصت ها تنها در راستای دست یابی به منافع شخصی خود استفاده نمود. بنابراین، وضعیت کنونی هزاره ها تا اندازه زیاد محصول بازی بد نخبگان هزاره در بازی قدرت و سیاست است.

سوم؛ هزاره ها اما، در دوره جدید قادر به تحول جدی در مطالبات خود از دولت و نخبگان سیاسی خود نبوده است. خواسته های محدود داشته است. اما هیچ گاه پیگیر خواسته ها و مطالبات خود از دولت و نخبگان سیاسی نبوده است. مردم و روشنفکران هزاره ها به نوعی دچار روزمره گی شده است. به چیز های بسیار اندک و کوچک دل خوش کرده اند و خواست ها و مطالبات کلان خود را به صورت جدی پیگیری نکرده است. روشنفکر هزاره وقتی به یک پست و مقامی دولتی برسد، دیگر دم از خواست ها و مطالبات هزاره ها در عرصه تقسیم قدرت ملی نمی زند. بر سراسر زندگی انسان هزاره ترس حاکم است. روشنفکر هزاره می ترسد تا موقعیت خود را از دست ندهد. فعال مدنی هزاره به دنبال پروژه های است که تنها سود شان چند هزار دالر آمریکایی است. با این حال، در پی پروژه های است که کمترین سود برای انسان هزاره داشته باشد. وزیر هزاره، والی و ولسوال هزاره تنها در فکر پر کردن جیب خود و در نهایت حفظ موقعیت خود است. این نشانگر آن است که بر سراسر حیات انسان هزاره ترس حاکم است. برای همین نیز، مطالبات و خواست ها خود را دنبال نمی کند.

با توجه به نکات فوق لازم است که چند کار ممکن صورت گیرد. ما از سوی نخبگان سیاسی گروه های قومی جدی گرفته می شویم. وقتی در دوره انتخابات کاندید پشتون و تاجیک در سراسر هزاره جات سفر می کند به معنی این است که آن ها به ما نیاز دارد و ما را جدی گرفته است. ولی در فردای انتخابات وضعیت به گونه‌ای تغییر می کند. در فردای انتخابات به خاطر بازی بد نخبگان سیاسی است که هزاره ها جدی گرفته نمی شود. بنابراین، نخبگان سیاسی هزاره ها باید به خود جسارت دهد و از حقوق اساسی هزاره ها به صورت صریح دفاع نماید. اگر نخبگان سیاسی پشتون ها، تاجیک ها و ازبیک ها می تواند از مطالبات مردم خود دفاع نماید، چرا نخبگان سیاسی هزاره ها نتواند از مطالبات خود دفاع نماید. هزاره ها در کنار فشار بر حکومت لازم است که بر نخبگان سیاسی خود نیز فشار آورد. در کنار این مسئله لازم است که روشنفکران هزاره در سطح گسترده وضعیت هزاره ها در سطح ملی و بین المللی بازتاب دهد.

در پایان این نوشتار باید گفت که سیاست قومی و قبیله ای نخبگان سیاسی در رأس قدرت و سستی و بی خاصیتی نخبگان سیاسی هزاره ها، ترس حاکم بر زندگی انسان هزاره باعث وضعیت کنونی هزاره ها شده است. اکنون لازم است که مردم بر دولت و نخبگان سیاسی خود فشار آورده و وضعیت خود را در سطح ملی و بین المللی بازتاب دهد تا فشار مضاعف بر دولت وارد گردد.

چگونه رسانه‌های اجتماعی بر سلامت روانی و بهبودی ما تأثیر می‌گذارند؟

انور وایتمن/ ترجمه: مصطفی علیمردانی/قسمت دوم و پایانی

نکته جالب توجه این است که پژوهشگران دریافتند افرادی که خیلی مضطرب و به لحاظ اجتماعی ناامن هستند بیشتر تمایل دارند از سایت‌های شبکه اجتماعی استفاده کنند.

سال گذشته، سایت اخبار پزشکی امروز، گزارشِ مطالعه‌ای را منتشر کرد که توضیحات بالقوه برایِ اعتیاد به شهرت فیسبوک را ارایه می‌داد.

تیم پژوهش هدایت شده توسط دار مشی(Dar Meshi) از دانشگاه فری آلمان(FreieUniversität) دریافتند افرادی که بازخوردهای مثبت در فیسبوک درباره خودشان دریافت می‌کردند فعالیت قوی‌تری در نوکلئوس اکومبنس مغز (آنها)مشاهده می‌شد _ ناحیه‌ای که مربوط به پردازش پاداش است._ این فعالیت قوی‌تر با استفاده بیشتر از فیسبوک همبستگی داشت.

از این مطالعات چنین به نظر می‌رسد که خیلی از کاربرانی که به فیسبوک معتاد هستند از این سایت به عنوان راهی برای جلب توجه و بالا بردن عزت نفس استفاده می‌کنند. اما آیا این رفتار تأثیرات منفی روی سلامت روانی و بهبودی دارد؟

تأثیرات منفی رسانه اجتماعی

در سال ۲۰۱۲، انگزاییتی یو.کی (Anxiety UK) یک نظرسنجی را روی استفاده از رسانه اجتماعی و تأثیرات آن بر عواطف انجام داد.در این نظرسنجی دریافتند که ۵۳ درصد از شرکت‌کنندگان می‌گویند سایت‌های رسانه اجتماعی رفتار آنها را تغییر داده است در حالی که ۵۱ درصد از همین افراد می‌گویند که تغییرات، منفی بوده است. آنهایی که گفته بودند زندگی‌شان در اثر استفاده از رسانه اجتماعی بدتر شده، همچنین گزارش دادند که احساس عدم اعتماد به نفس کمتری می‌کنند موقعی که دستاوردهای‌شان را با دستاوردهای دوستان‌شان مقایسه می‌کنند. دکتر روچ می‌گوید: این مشکل قطعاً توجه افراد را به خود جلب کرده است. ما می‌دانیم که بسیاری از مردم در سایت‌های رسانه اجتماعی، اغلب آن نسخه آرمان‌گرا شده از زندگی‌شان را ارایه می‌دهند که منجر به مقایسه‌های اجتماعی رو به بالا می‌شود که می‌تواند باعث به وجود آمدن عواطف منفی شود.

از سوی دیگر، این نظرسنجی نشان داد که دو سوم از شرکت‌کنندگان بعد از استفاده از این سایت‌ها، مشکل در آرامش و خواب را گزارش کردند در حالی که ۵۵ درصد گفتند وقتی که قادر نبودند وارد حساب کاربری(log in) خود در رسانه‌های اجتماعی شوند احساس «نگرانی و ناراحتی» می‌کردند.

در مطالعه اخیری که توسط دکتر روچ و همکارانش انجام شده، تیم (پژوهش) دریافتند که تعاملات اجتماعی در سایت‌های رسانه اجتماعی به ویژه فیسبوک، ممکن است تأثیر منفی بر روی برخورد چهره به چهره برای افرادی داشته باشد که پیش از این، سطوحی از اضطراب را داشته‌اند.

نگرانی دیگر مربوط به استفاده از رسانه اجتماعی، زورگویی و یا قلدری سایبری (Cyber bullying) است. همانطور که پیش از این نیز بیان شد اکثریتکاربران شبکه‌های اجتماعی زیر ۳۰ سال سن دارند و بسیاری از افراد، نوجوان هستند.

بر اساس EIE(Enough Is Enough) _سازمانی که هدف خود را معطوف به ایمن‌تر کردن استفاده از اینترنت برای کودکان و خانواده‌ها کرده است _ ۹۵ درصد از نوجوانان(۱۳ الی ۱۹ سال) که از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند شاهد اشکالی از زورگویی سایبری در سایت‌های اجتماعی بوده‌اند و ۳۳ درصد قربانی زورگویی سایبری شده‌اند.

اما دکتر روچ معتقد است که صرفاً استفاده از رسانه‌های اجتماعی نیست که در حال خارج شدن از کنترل است بلکه نیاز برای برخط بودن و اتصالدر همه اوقات نیز در حال خارج شدن از کنترل است.

او می‌افزاید: «فکر می‌کنم والدین باید آگاه باشند که بچه‌های نوجوان‌شان در زمانه‌ای زندگی می‌کنند که آنها به طور پیوسته‌ای برخط هستند.»

«من والدین را تشویق می‌کنم به دنبال راه‌هایی برای تشویق (بچه‌های خود) جهت آفلاین بودن بکنند و یا حتی آنها را امر به آفلاین بودن بکنند و نه تنها از شبکه‌های اجتماعیِ بلکه از همه وسایل دور بشوند. احتمالاً این نصیحت خوبی برای همه ما باشد.»

آیا می‌توان از فیسبوک برای بهبود سلامت روانی و بهبودی استفاده کرد؟

با وجود اینکه بسیاری از تحقیقات به اثرات منفی رسانه‌های اجتماعی روی سلامت روانی و بهبودی اشاره می‌کنند اما برخی از پژوهشگران می‌گویند رسانه‌های اجتماعی ممکن است تأثیر متضاد داشته باشند. سایت‌های اجتماعی می‌توانند یک ابزار مفید در شناسایی افراد با مشکلات سلامت روانی باشد.

سال گذشته سایت اخبار پزشکی امروز، مطالعه‌ای از پژوهشگران دانشگاه میسوری را منتشر کرد که مدعی بود فعالیت فیسبوکی ممکن است یک علامت و نشان دهنده از سلامت روانشناختی یک شخص باشد.

تیم پژوهش دریافتند افرادی که تصاویر کمتری را در سایت، همرسانی می‌کردند اغلب کمتر نیز ارتباط برقرار می‌کردند، پروفایل بلندتر و دوستان فیسبوکی کمتری داشتند و احتمالاً فقدان لذت(anhedonia) اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کردند _ ناتوانی از رویارویی با شادی حاصل از فعالیت‌هایی که به صورت نرمال لذت‌بخش هستند مثل حرف زدن با دوستان.

مطالعه دیگر از دانشگاه کالیفرنیای سن دیه‌گو(UCSD) بیان می‌کند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی ممکن است حتی شادی را همه‌گیر بکند و اشاعه دهد. تیم پژوهش که توسط جمیز فاولر(James Fowler) از دانشکده پزشکی UCSD رهبری می‌شد دریافت که استاتوس‌های به روز شده شادی، کاربران دیگر را تشویق می‌کند که استاتوس‌های به روز شده شادی از خودشان را ارسال(Post) کنند.

فاولر می‌گوید: «مطالعه ما بیان می‌کند که مردم، افراد دیگر را به خاطر شباهت به خودشان برای ایجاد ارتباط انتخاب نمی‌کنند بلکه در واقع باعث می‌شوند ابراز احساسات دوستان‌شان تغییر کند.

ما قدرت کافی در این گروه از داده‌ها داریم تا نشان بدهیم که ابراز احساس به صورت برخطهمه‌گیرمی‌شود و همچنین اینکه حالات و احساسات مثبت، بیشتر از منفی همه‌گیر می‌شود. در واقع، پژوهشگران عقیده دارند که این اشاعه و همه‌گیری ویروس وار از شادی چنان قوی است که اگر بزرگنمایی شود می‌تواند سبب به راه انداختن بهبودی و خوشی همه گیر شود.

اگر یک تغییر عاطفی از یک فرد سرایت پیدا می‌کند و باعث تغییر در بسیاری می‌شود بنابراین ممکن است نشان‌دهنده این باشد کهما به صورت اعجاب‌انگیزی تأثیرگذاری تلاش‌ها برای بهبود سلامت روانی و جسمی را دست کم می‌گیریم.

به طور کلی، به نظر می‌رسد که تأثیر دقیق رسانه‌های اجتماعی بر سلامت روانی و بهبودی ما در آینده نمایان خواهد شد اما یک چیز قطعی است؛ استفاده ما از سایت‌های اجتماعی بعید است به این زودیها کمرنگ و یا محو شود.

کارتون روز

جامعه زن ستیز

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent Newspaper

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
کاریکاتوریست: خالق علی زاده
دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔ افغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com